شهرآرا
اشنبه
۳۰ بهمن ۱۴۰۱
۲۸ رجب ۱۴۴۴
شماره ۳۸۸۵
SHAHRARANEWS.IR

درباره یک بیماری فراگیر که برای نخستین بار در تاریخ مشهد مستندنگاری شد

تاریخ تلخ کرونا در مشهد

سیده‌نعیمه زینبی

همه‌چیز از چند کلیپ کوتاه در فضای مجازی شروع شد. شبیهش را پیش از آن فقط در فیلم‌های ترسناک دیده بودیم؛ مردمانی که همه‌جا بودند؛ در سوپرمارکت، قطارشهری، اتوبوس، صف نانوایی و هر جایی که هر فردی می‌توانست هر روز در آن حضور داشته باشد. مردمانی که نمی‌دانستند بیمار هستند، ولی یک‌دفعه سرفه می‌کردند؛ سرفه‌های طولانی. سپس به زمین می‌افتادند، با چشمان به گودی نشسته و صورت سرخ. مردم برای کمک نزدیکشان می‌شدند و فیلم تمام می‌شد. همه می‌پرسیدند ماجرا چیست و دارد چه اتفاقی می‌افتد؟ هیچ‌کس اما جوابی نداشت، تا اینکه چند روز بعد، دست‌به‌دست‌شدن چند کلیپ از بیمارستانی در ووهان چین همه را به وحشت انداخت و جهان دیگر باور کرد که جدی‌جدی داریک اتفاق بد وغیرقابل پیش‌بینی رخ می‌دهد. در این کلیپ‌ها پزشکانی در لباس‌های سرتاپا پوشیده شبیه لباس فضانوردان با کفش‌ها و نقاب مخصوص در حال جابه‌جایی بیماران بودند..

زمان زیادی نگذشته است و همه ما آن روزها را به یاد داریم؛ روزی که مردم شهر قرنطینه‌شده ووهان از پشت پنجره آپارتمان‌هایشان برای هم شعر می‌خواندند و اشک می‌ریختند و همه کره زمین داشت تماشایشان می‌کرد. اعلام کرده بودند اسمش کروناست و حدس می‌زدیم سرایتی گسترده‌تر از چین داشته باشد، اما اینکه دوسال کامل بتواند جهان را در ترس و تعطیلی فرو ببرد، در ذهن حتی خیال‌پردازترین مردم هم نمی‌گنجید. کرونایی که ۶هزارو۴۰۰ کیلومتر را رد کرده و به ایران ما هم رسیده بود؛ مخفیانه و قاچاقی، مثل همه کشورهای دیگر.

تعداد بیماران مشکوک به آنفلوانزا با مشکلات حاد تنفسی که افزایش پیدا کرد، حدس شیوع کرونا به یقین تبدیل شد و ۳۰بهمن۱۳۹۸ مسئولان به‌طور رسمی ورود نحس این بیماری به کشور را اعلام کردند و زنگ خطر به صدا درآمد. مدرسه‌ها تعطیل شد. عیدش برای اولین‌بار در قرن چهاردهم کسی به دیدار کسی نرفت. خیلی‌هایمان عزیزترین کسان زندگی‌مان را از دست دادیم. چقدر با خبر فوت پزشکان و پرستاران گریه کردیم و چقدر آرزو کردیم که کاش یک‌بار دیگر زندگی این فرصت را به ما بدهد تا بتوانیم آدم‌هایی را که دوستشان داریم، بغل کنیم و ببوسیم. آن روزها جهان داشت تاریخ عجیبی را پشت سر می‌گذاشت؛ تاریخی که کسی به فکر ثبت کردنش نبود، اما تاریخ‌پژوهان بخش تاریخ شفاهی سازمان کتابخانه‌های آستان قدس رضوی از همان ابتدا پروژه‌ای با همین مضمون طراحی کردند و مشغول به‌کار شدند. درواقع آنچه این‌بار نسبت به دیگر بیماری‌های همه‌گیر متفاوت بود، همین امکان ثبت و ضبط اتفاقات و ماجراهای آن است که در آخرین مرگامرگی(وبایی که در آخر قرن سیزدهم خورشیدی شایع شد) در ایران فراهم نبوده است. دقیق‌ترش اینکه برابر اسناد موجود، کرونا نخستین بیماری فراگیری است که عده‌ای تاریخ‌پژوه فرصت کرده‌اند اطلاعات آن را ثبت و ضبط کنند.

بلایی به نام وبا

پیش از هر حرف و سخنی، جالب است بدانید که پیش از آمدن کرونا، وبا آخرین مرضی بوده که با شهرهای ایران کاری کرد که پاییز با برگ درختان می‌کند. در اردیبهشت سال ۱۲۷۱خورشیدی وبا به مشهد نفوذ کرده و ۲۰هزار نفر از جمعیت شهر و اطراف را از بین برد. اما هنوز مشهد از زیر بار این تلفات سنگین بیرون نیامده که در خرداد سال ۱۲۸۳خورشیدی دوباره در موج تازه‌ای از بیماری غرق می‌شود؛ کابوس وبا برای مردم مشهد تمامی نداشت و به نظر می‌رسد این بیماری که به‌دلیل بی‌رحمی‌اش در گرفتن جان انسان‌ها به «مرگامرگی» میان مردم معروف شده بوده، در میانه سال‌های ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۵ در خراسان و مشهد حضور پررنگ‌تری داشته است.

آخر هر قرن، یک همه‌گیری!

وبا در آخرین دهه قرن سیزدهم در اولین همه‌گیری‌اش شهر را جوری گرفتار خود می‌کند که هیچ کسب و پیشه‌ای رونق نداشته و مشهدی‌ها یا به‌دنبال دوا و درمان خانواده‌شان بودند یا در حال آماده کردن بساط کفن و دفن آن‌ها. این مرض همه‌گیر حدود ۸هزار نفر از جمعیت ۸۰هزار نفری شهر را می‌کشد. این یعنی از هر ۸نفر یکی در شهر می‌میرد تا داغی همیشگی بر دل مشهد باقی بگذارد. این پایان ماجرا نیست و مدتی بعد، درسال ۱۲۹۴ که قحطی سخت و وبا دست به دست هم می‌دهند، اوضاع به‌فاجعه‌نزدیک‌تر می‌شود. نویسنده کتاب «سال‌شمار وقایع مشهد در قرن‌های پنجم تا سیزدهم» باور دارد که باید از نوشتن آن فجایع خودداری کرد تا شاید آن همه رنج و اندوه از حافظه تاریخی شهر پاک شود. داستان مرگ و وبا در تاریخ مشهد بسیار تکرار شده، ولی جزئیات زیادی از آن باقی نمانده است. باید با زحمت ردپای آن را میان اسناد باقی‌مانده از آن موقع یافت. زیرا آن زمان خبری از مستندنگاری و تاریخ شفاهی نبود؛ پیش از این وقتی حرف از همه‌گیری مرگ‌آور می‌شده، یک خاطره دور از آخرین همه‌گیری قرن سیزدهم بوده که در کتاب‌ها باید می‌خواندیم، ولی اکنون با وجود کرونا که در سال‌های پایانی قرن چهاردهم میان ما زندگی کرد و آدم‌های زیادی را با خود برد و متاسفانه هنوز هست، شاید بتوان گوشه‌ای از رنج عمیق مشهد را از بیماری وبا درک کرد.



روایت یک ثبت تاریخی

پیش از این در تاریخ مشهد هیچ‌گاه وقوع یک همه‌گیری این‌چنینی مستندنگاری نشده و آنچه از این دست رویدادها و اتفاقات برای ما باقی مانده، نوشته‌های جسته و گریخته افرادی است که آن را دیده‌اند. محمد نظرزاده، کارشناس ارشد تاریخ و کارشناس‌مسئول این بخش، در این گفت‌وگو پاره‌ای توضیحات درباره این فعالیت می‌دهد.

چرا بخش تاریخ شفاهی به سراغ ثبت و ضبط تجربیات حاصل از شیوع کرونا در مشهد رفت؟

با توجه به اینکه هر بیماری واگیردار بر سبک زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم آن دوره اثرات فراوان می‌گذارد، مستندسازی وضعیت مردم در زمان شیوع این بیماری در رأس برنامه‌های آرشیوهای دنیا به‌ویژه تاریخ شفاهی قرار گرفته است که خصلت میان‌رشته‌ای دارد و ادعای همگانی کردن تاریخ را دارد. اگر مستندسازی تجربیات به افراد علاقه‌مند، متخصص و بی‌طرف واگذار شود که به‌طور شفاف همه ابعاد بحران را مستندسازی کند، می‌توان در سیاست‌گذاری‌های ملی از آن بهره‌برداری و از مشکلات ناشی از همه‌گیری پیشگیری کرد. مرکز اسناد آستان قدس رضوی در این راستا از زمان شیوع بیماری در ایران، از اسفند سال ۱۳۹۸، برنامه مستندسازی ثبت تجربیات زیسته در ایام کرونا را بر عهده گرفت.

مستندسازی بیماری کرونا در چه محورهایی انجام شد؟

ما این مسئله را از ابعاد گوناگون و به‌صورت جزئی مستند کردیم و می‌توان گفت به بیش از سی موضوع تقسیم‌بندی می‌شود که برخی از آن‌ها چنین است: تهیه بیوگرافی و سوابق پزشکان و پرستاران، امکانات و سوابق بهداشتی ایران در برابر بیماری‌ها، پیشینه همه‌گیری‌ها و بیماری‌های فراگیر و قرنطینه در ایران مانند وبای التور و...، ارتباط بین تحریم‌ها و حوزه سلامت مردم تا پیش از کرونا، جریان ظهور ویروس جدید و میزان آمادگی وزارت بهداشت، اولین رویارویی و گزارش‌ها درباره علائم ویروس در ایران و مشهد، بررسی‌ویژگی‌های‌بیماران، اولین‌مرگ‌ومیرها، برخوردمردم‌وپزشکان با مثبت‌شدن کووید۱۹ بیماران در روزهای اول، وضعیت مشهد و خراسان در اسفند۱۳۹۸ و فروردین۱۳۹۹، نحوه مشارکت پزشکان و کادر درمان با مراکز کرونا، نحوه مشارکت پیشکسوتان و پزشکان خارج از کشور با دانشگاه علوم‌پزشکی مشهد، درگیری پزشکان در روزهای اولیه و خاطرات، امکانات مالی و...، بیمارستان‌های زیرنظر برای مقابله، تجهیزات و دستگاه‌ها برای همه کارکنان، تأثیر روانی و عاطفی بیماری بر پزشکان و کادر درمان و خاطراتشان و یادی از پزشکان و کادر درمان قربانی ویروس. در کنار همه این‌ها، اقدام برای تهیه فیلم و عکس از وضعیت مردم به‌ویژه در اطراف حرم مطهر، تغییرات ظاهر مردم از لحاظ استفاده از ماسک و دستکش، تعطیلی هتل‌ها و اصناف، مصاحبه با کسبه و هتل‌داران اطراف حرم درباره تأثیر این تعطیلی‌ها بر زندگی اقتصادی‌شان، مصاحبه با کارگران روزمزد در این‌باره (حدود سیصد عکس از این وضعیت تهیه شده است) نیز صورت گرفته است.

دانشگاه علوم‌پزشکی مشهد با مرکز اسناد آستان قدس رضوی برای این مستندسازی همکاری می‌کرد؟

در این پروژه سازمان نظام‌پزشکی خراسان‌رضوی و بخش تاریخ شفاهی کتابخانه آستان‌قدس رضوی در دو محور با یکدیگر به‌صورت مستمر همکاری می‌کردند که در نخستین آن‌ها، همه فعالیت‌های این دانشگاه در مشهد و خراسان‌رضوی در راستای مهار این بیماری مانند آیین‌نامه‌ها، پیام‌های سلامتی، دستورکارها، بازدیدها، پوستر و بروشوردرباره اطلاع‌رسانی بیماری، فیلم‌ها و عکس‌ها از مراکز درمانی و بیماران مطالعه شد و محور دوم نیز به مصاحبه کارشناسان مرکز اسناد آستان قدس رضوی با خانواده شهدای سلامت مشهد و نیز پزشکان و پرستاران مدافع سلامت اختصاص دارد.

در این پروژه با چند نفر مصاحبه کردید و چه مستنداتی تهیه شد؟

با افراد بسیاری گفت‌وگو کردیم که فقط در پروژه «مدافعان سلامت و کرونا» تعداد مصاحبه‌شوندگان به ۵۳نفر می‌رسد که شامل حدود هفتاد ساعت گفت‌وگو می‌شود و در کنارش هم بیست ساعت مستندسازی انجام داده‌ایم و ششصد قطعه عکس نیز تهیه کرده‌ایم.



بخش‌هایی از گفت‌وگوهای انجام گرفته در بخش ثبت تاریخ کرونا در مرکز اسناد آستان قدس رضوی

دکتر علیرضا صداقت، رئیس بخش آی‌سی‌یو کرونای بیمارستان امام‌رضا(ع)- فایل شماره ۱۳۱۱۹

دراین دوره(دوران کرونا) که کادر درمان خیلی در خطر هستند، ما یک پرداختی داریم به نام «حق‌انگیزشی کرونا» که یک مبلغ بسیار ناچیز است. آنقدر که اگر مقدار مبلغ را بگویم. بیشتر روحیه را بدتر می‌کند، ولی همکاران زیادی را سراغ دارم که آن پول را به زندگی‌شان نمی‌برند. می‌برند جایی دیگر تا کمکی بشود به درمان کرونا.

دکتر حمیدرضا رحیمی، رئیس روابط عمومی وقت دانشگاه علوم‌پزشکی مشهد- فایل شماره ۲۵۵۷۲

تولیت معظم آستان قدس چندین کار بسیار بسیار شاخص در طول کرونا انجام داد. ما در پیک اول و دوم با مسئله محدودیت تردد حرم مواجه بودیم. هرکسی به غیر از ایشان اگر در آن جایگاه قرار می‌گرفت، شاید سخت بود این انتخاب برایش و انجام این رفتار که محدودیت تردد در حرم ایجاد کند و فضای سربسته حرم را ببندد. کار دیگری که ایشان انجام دادند و بسیار ارزشمند است، این بود که در پیک پنجم آمدند دستور دادند مهمان‌سرای حضرت تعطیل و هزینه‌های آن برای تأمین تجهیزات و وسایل موردنظر بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی و درمانی صرف شود.

دکتر غلامرضا خادمی، فوق تخصص کودکان و رئیس بخش آی‌سی‌یو کودکان بیمارستان اکبر- فایل شماره ۲۵۵۸۵

من قبلا هم گفتم؛ اگر به مردم ماسک مجانی می‌دادیم و دولت می‌گفت ماسک‌ها با من، قسم می‌خورم یک‌هزارم این هزینه‌ای که برای کرونا شد را نداشتیم و به‌شدت هزینه‌ها می‌آمد پایین. ما نتوانستیم کاری کنیم، چون پول نداشتیم. دولت نمی‌خواست هزینه کند. اگر می‌خواست ماسک مجانی بدهد، سیصد تومان هم دانه‌ای درنمی‌آمد. این کار را نکرد. آمد چه کار کرد؟ آی‌سی‌یو زد.

مریم‌نادمی، همسر شهید دکتر عبدالعلی خوارزمی- فایل شماره ۱۳۱۵۳

همسرم اولین شهید سلامت است که در حرم مطهر دفن شده است. به ما مجوز دادند که در حرم مطهر در رواق حضرت زهرا(س) ایشان را به خاک بسپاریم. خیلی غیرمنتظره بود این موضوع و هیچ پیش‌بینی نشده بود. کارهای غسل و این‌ها را در بهشت‌رضا(ع) انجام دادیم و روز بعد قرار بود برنامه‌ای به‌صورت بزرگداشت از طرف خانواده ما برگزار شود، اما به‌دلیل یک‌سری نگرانی‌هایی که بود و ترس از اینکه بقیه افراد خدای‌نکرده مبتلا نشوند، برنامه را لغو کردیم و با تعداد افراد کمتری و با رعایت پروتکل‌های حرم رفتیم و مراسم تشییع ایشان انجام شد.

سند نوشت

جایگزینی زغال‌سنگ به جای هیزم

لیلی رحمانی| با آغاز انقلاب صنعتی، تغییرات گسترده‌ای در شیوه زندگی همه مردمان دنیا ایجاد شد. این تحولات به جامعه ایران نیز رسید و اتفاقاتی را رقم زد. استفاده از زغال‌سنگ به‌عنوان سوختی جایگزین هیزم جای خود را با بازکرد و وارد ادارات و خانه‌های مردم شد؛ آن چنان که ناصرالدین شاه قاجار نیز در خاطراتش از کشورهای فرنگی به این سوخت و استفاده از آن اشاره می‌کند. در ادامه نیز با آغاز دوران سلطنت پهلوی، استفاده از این سوخت بیشتر شد.

طبق اسناد موجود در مرکز اسناد تاریخ و هویت شهری مشهد، در اردیبهشت سال ۱۳۰۷ نامه‌ای به همه ادارات مشهد ارسال شد که در متن آن آمده است که مدیران ملزم به جایگزین کردن زغال سنگ به جای هیزم به‌عنوان سوختی با هزینه کمتر و بازدهی بیشتر هستند.

در این سند همچنین تأکید شده است که میزان هیزم مصرفی همه ادارات مشهد در آن زمان بیش از ۱۴۰۰ خروار بوده که به‌صورت میانگین و با قیمت از قراری سه تا پنج تومان مبلغی در حدود ۴هزار و ۹۰۰ تومان هزینه در برداشته است. در ادامه نیز ذکر شده که هر یک خروار زغال سنگ از لحاظ تولید گرما معادل دو خروار هیزم است که در نتیجه به جای ۱۴۰۰ خروار هیزم، فقط هفتصد خروار زغال سنگ می‌تواند تأمین کننده نیاز ادارات باشد. در این سند سوای همه این‌ها، سیاهه شده است که ادارات ملزم به کسب مجوزهای لازم از وزارت متبوعه خود هستند. زیرا در اواخر بهار که زمان استخراج زغال سنگ است، بتوانند این سوخت را تهیه و مصرف کنند. در بخش دیگری از اسناد موجود نیز آمده است که قیمت زغال سنگ از قراری هر خروار هفت تومان بوده که امید می‌رفته است با افزایش استخراج این میزان به شش تومان کاهش یابد. آستان قدس رضوی نیز از جمله اداراتی بود که در این زمینه موافقتش را برای خرید این سوخت جدید اعلام کرد.

منبع:
مرکز اسناد تاریخ و هویت شهری مشهد



گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت پنجاه‌ودوم)

سرانجام فتنه باباقدرتی!

مرضیه ترابی

در قسمت قبل و ضمن نقل داستان قتل فتحعلی‌خان قاجار و دفن او در خواجه‌ربیع به‌دست نادر، گفتیم که مشهد در آن هنگام، روزگار خوشی را سپری نمی‌کرد. در دورانی که به دوره فترت میان صفویه و افشاریه موسوم است، کم نبودند افرادی که در گوشه و کنار ایران با ادعاهای گزاف به میدان می‌آمدند و در تمنای تصاحب قدرت و حتی سلطنت بودند. در مشهد نیز وضع چنین بود. البته آنچه در قسمت قبل درباره‌اش صحبت کردیم، مربوط به بازه زمانی پس از ورود ملک‌محمود سیستانی به مشهد است؛ زمانی که شهر نظم و نسقی پیدا کرده‌بود. حدود شش ماه پیش از غلبه ملک‌محمود سیستانی، بانی ارگ مشهد، بر این شهر که به تعبیر زنده‌یاد محمدتقی مدرس‌رضوی در کتاب «سال‌شمار وقایع مشهد» باید آن را روزگار هرج‌ومرج بنامیم، اوضاع شهر درهم‌ریخته و ناامنی همه‌جا را فراگرفته‌بود. محلات در اختیار اشرار و اراذل قرار داشت و آن‌ها هم به میل خودشان با مردم رفتار می‌کردند. علیقلی‌خان، امین‌آقا، تقی‌آقا و میرزا ابوالحسن، نام‌هایی است که از سرکردگان این اراذل در حافظه تاریخی شهر مشهد باقی مانده‌است. شهر مشهد به‌دنبال سقوط اصفهان و در پی غلبه این افراد بر اوضاع، چنان ناامن شده‌بود که هیچ‌کس جرئت نداشت از اول شب خانه را ترک کند و به‌واقع کسی اختیاردار مال و جانش نبود. روز پانزدهم محرم سال ۱۱۳۵ قمری(چهارم‌آبان سال ۱۱۰۱ خورشیدی)، تقریبا مصادف با زمانی که اصفهان به محاصره افاغنه درآمد، جمع اراذلی که از آن‌ها یاد کردیم، به خانه اسماعیل‌خان، کلانتر شهر مشهد که مسئول برقراری نظم عمومی بود، ریختند، خانه‌اش را غارت کردند و او را هم برهنه در شهر گرداندند و به حبس انداختند. اراذل شهر علیقلی‌خان بیگلربیگی را که به جرم ارتشا در زندان بود، آزاد و به‌ظاهر حاکم مشهد کردند، اما درواقع اختیار مشهد را خودشان به دست گرفتند. خانه میرزا کاظم وزیر که نیابت سپهسالاری ایران را هم داشت، غارت شد و الواط او را نیز به قتل رساندند.

آغاز بازی حاج‌محمد باباقدرتی

با استیلای اراذل بر مشهد، شهر به محدوده‌های مشخصی تقسیم شد و هرکدام از آن‌ها بخشی را برای خودش برداشت. در این بین شخصی به نام حاج‌محمد باباقدرتی ظهور کرد که معادلات قدرت را بین سرکردگان اراذل به هم ریخت. حاج‌محمد مکه نرفته‌بود و لقب حاجی پیش از اسمش احتمالا مربوط به تولدش در دهم ذی‌الحجه می‌شد. (این رسم هنوز هم در برخی نقاط ایران وجود دارد که نوزاد متولد عید قربان را «حاجی» می‌نامند.) او اصالتا اهل اطراف رباط باباقدرت بود که امروزه به بخشی از مشهد تبدیل شده‌است. حاج‌محمد پیش از آنکه در مشهد عرض اندام کند، در نواحی اطراف شهر به دزدی و راهزنی مشغول بود و عمال حکومت نتوانسته‌بودند او را به دام بیندازند. حاج‌محمد مردی بسیار بی‌باک، نترس و در عین حال، بی‌رحم و فاسد بود. او مردم را بسیار آزار می‌داد و گویی از این کار لذت می‌برد. طولی نکشید که با ورودش به مشهد، گروهی از اوباش دور او را گرفتند و حاج‌محمد برای خودش کیا و بیایی پیدا کرد و در میان اشرار به سرکردگی رسید. به همین دلیل، دو تن از اراذل مشهور، یعنی علیقلی‌خان و میرزا ابوالحسن که موقعیتشان را در مشهد متزلزل می‌دیدند، تصمیم گرفتند حاج‌محمد را به قتل برسانند، اما او زودتر متوجه شد و دست به عمل پیشگیرانه زد. حاج‌محمد و نوچه‌هایش روز هفتم ربیع‌الاول ۱۱۳۵ قمری(۲۵آذر ۱۱۰۱ خورشیدی) ابتدا به خانه علیقلی‌خان حمله کردند و نزدیک ظهر او و جمعی از اطرافیانش را به وضع فجیعی کشتند و سپس باسرعت خود را به منزل میرزا ابوالحسن رساندند و او را هم به سرنوشت علیقلی‌خان دچار کردند. حاج‌محمد برای جلوگیری از تکرار این توطئه، با افرادش به خانه امین‌آقا و تقی‌آقا هم یورش برد و آن‌ها را هم کشت. به این ترتیب، شهر کاملا در اختیار حاج‌محمد باباقدرتی قرار گرفت. او ملک‌حسین‌خان، برادر ملک‌محمود سیستانی را که در زندان مشهد محبوس شده‌بود، آزاد کرد و به‌ظاهر حاکم مشهد خواند. حاج‌محمد حتی برای آستان‌قدس هم متولی تعیین کرد. میرزا شمس‌الدین محمد، یکی از اعیان شهر مشهد، به این کار گماشته شد و حسن نمک‌کِش را که از افراد معتمد حاج‌محمد بود، بالای سر میرزا شمس‌الدین گذاشتند. شهر مشهد در وضعیت بسیار وخیمی گرفتار شد و امنیت وضعی بدتر از قبل پیدا کرد. حاج‌محمد که کسی را در برابر خود نمی‌دید، به خیال استقلال افتاد و تصمیم گرفت شاه ایران شود. مصداق همان ضرب‌المثل معروف که می‌گوید «وقتی شهر به هم بریزد، قورباغه هم هفت‌تیر می‌کشد!»

تقابل با ملک‌محمود و سقوط قدرت اشرار

اما اخباری که از هرات به مشهد رسید، شوق ریاست و پادشاهی را موقتا از سر حاج‌محمد انداخت. افغان‌ها فهمیده بودند اوضاع شهر آشفته است. به همین دلیل نیرویی تدارک دیدند و قصد حمله به مشهد را داشتند. پریشانی سراسر شهر را فراگرفت. حاج‌محمد که حسابی هول شده‌بود، با ملک‌حسین مذاکره کرد و به پیشنهاد او، نامه‌ای به ملک‌محمود سیستانی نوشت و از او خواست به مشهد بیاید و از شهر حفاظت کند. حاج‌محمد ساده‌لوحانه می‌اندیشید که ملک‌محمود هم پس از ورود به شهر، مانند نوکری حرف‌گوش‌کن در خدمت او خواهد بود! غافل از اینکه شخصیت و قدرت ملک‌محمود با دولتمردانی که حاج‌محمد در مشهد زیر سلطه خود گرفته‌بود، تفاوت اساسی داشت و هدف اصلی ملک‌محمود تصرف مشهد و نه تن‌دادن به دستورهای بی‌ارزش یک شرور مشهور و بدنام بود. ملک‌محمود در پی دریافت نامه، گویی که در انتظار چنین دعوتی باشد، بلافاصله راهی مشهد شد و در سیزدهم جمادی‌الثانی ۱۱۳۵ قمری مصادف با نوروز سال ۱۱۰۲ خورشیدی، با سازوبرگ کامل نیروهای آموزش‌دیده بسیار و توپخانه قدرتمند وارد شهر شد و زمام امور را در اختیار گرفت. ملک‌محمود موقتا در عمارت چهارباغ مشهد سکونت اختیار کرد و در همان روز اول یک خلعت به همراه حکم حکومت سبزوار را برای حاج‌محمد فرستاد. آن مرد ساده‌لوح که می‌توانست با این حکم به دنیای سیاست و قدرت پا بگذارد و احتمالا بعدها پیشرفت کند، شاکی شد و حکم حکومت سبزوار را نپذیرفت و مدعی شد که ملک‌محمود خودش دست‌نشانده اوست! حاج‌محمد مخفیانه به تجهیز نفرات برای حمله به محل اقامت ملک‌محمود و قتل او پرداخت، اما او بلافاصله فرمان بازداشت شرور مشهور مشهد را صادر کرد. حاج‌محمد توانست با استفاده از بی‌باکی و تهورش مدتی از مهلکه بگریزد، اما سرانجام او و تنی چند از افرادش به دام نیروهای ملک‌محمود افتادند. حاج‌محمد را دست‌بسته نزد ملک‌محمود بردند و او بی‌درنگ فرمان قتل وی را صادر کرد و فی‌المجلس گردن وی را زدند. به این ترتیب حکومت حدود شش‌ماهه اشرار بر شهر مشهد و در رأس آن‌ها، فتنه حاج‌محمد باباقدرتی، پایان گرفت، اما مشهد تا زمانی که به دست نادر افتاد و به پایتختی ایران رسید، همچنان شاهد حوادث تلخ پرشماری بود.